

معرفی کتاب

«هواتو دارم» در کمتر از ۲ ماه روی پله سوم قرار گرفت

چاپ سوم کتاب «هواتو دارم» زندگی شهید مدافع حرم مرتضی عبداللهی به روایت هوسر توسط انتشارات شهید کاظمی روانه بازار شد.

مرتضی عبداللهی جوانی باهوش، شجاع و مزین به انواع و اقسام هنرهای رزمی بود. عشق به جبهه و شهدا هم از کودکی در او وجود داشت. وقتی پدرش از حال و هوای دفاع مقدس برایش تعریف می کرد، سراپا گوش می داد، اما آخرسر با دستش محکم به پیش می زد و می گفت: «ای کاش من آن موقع بودم.» برای اینکه بتواند به دفاع از حرم عمه سادات برود، دوره های مختلف عوایسی، پاراگلایدر و راپل را گذرانده بود، اما هیچ کدام از این تخصص ها نتوانسته بود راه او را برای دفاع از حرم باز کند، در نتیجه به پدرش متوسل شد. پدری که خود یکی از فرماندهان دوران دفاع مقدس و از گردان تخریبچی جبهه بود. با این وجود، پدرش تنها کمک کوچکی به او می کند که آن هم کارسان نمی شود. در نهایت پدرش تنها راه موفقیت پسرش را مساله ای مطرح می کند که مرتضی را به فکر فرو می برد.

سردار مصطفی عبداللهی، فرمانده تخریب نیروی دریایی سپاه در زمان دفاع مقدس و پدر شهید مدافع حرم، مرتضی عبداللهی این چنین از پسرش روایت می کند: «آقا مرتضی ۹ اسفند ۶۶ به دنیا آمد. چون زمان تولدش مصادف با شهادت امام جواد(ع) شد، اسم شناسنامه اش را «محمد» گذاشتیم. البته از قبل قرار بود که مرتضی صدایش بزیم. برای همین بعد از تولدش او را مرتضی صدا کردیم. به غیر از مرتضی دو پسر و یک دختر هم دارم. از سال ۶۰ تا ۷۰ در محله نظام آباد ساکن بودیم و بعدها به خیابان شهید عباسپور با توانیر رفتم. آقا مرتضی از سال آخر دبیرستان وارد مجموعه «مسجد صفا» و دبیرستان صفا شد. بعد در رشته مهندسی عمران در دانشگاه شاهرود قبول شد و سرانجام با پیگیری های زیادش توانست در سال ۹۴ به استخدام سپاه درآید. مرتضی عبداللهی را از نظر احترام به پدر و مادر کمتر کسی در اطرافم دیدم. هر کاری از او می خواستیم، حتی اگر سخت بود، با محبت و علاقه زیاد برایش انجام می داد.

از آنجایی که آقا مرتضی عبداللهی علاقه زیادی به مادرش داشت، سعی می کرد بسیاری از کارهایش را به مادرش نگوید تا ناراحت و دل نگران نشود. با من مشورت می کرد. اینکه در کارها او را تشویق کنم برای او مهم بود و خوشحال می شد. در کودکی خیلی با دل و جرأت بود. وقتی از ائمه می گفتم با علاقه گوش می داد. برای کمک به دیگران خودش را به خطر می انداخت. وقتی فیلم دفاع مقدسی از تلویزیون می دید، انگار برای خودش افتاده است. « شهید محمد عبداللهی در شامگاه سه شنبه ۲۳ آبان ماه در دیدار زور سوریه در ۳۰ سالگی به شهادت رسید. او قبلا در وصیتی مزارش را مشخص کرده بود و نمی خواست سنگ مزار داشته باشد و می گفت: «به دلیل بازگشت پیکرم شرمنده امام حسین(ع) هستم، دیگر نمی خواهم شرمنده حضرت زهرا(س) باشم.» مزار این شهید پاسدار مدافع حرم در قطعه ۲۶، ردیف ۷۹، معادگاه عاشقان ایشار و شهادت است.

در پیشمی از کتاب آمده است: «به ورودی خانه خودمان که رسیدیم نگاهم به دمپایی های مرتضی افتاد که همیشه دم در بود، ناخودآگاه نشستم و دمپایی را دست گرفتم، اشک امانم نمی داد. در دلم درد بزرگی داشت جوانه می زد، دردی به سنگینی این غم که دیگر صاحب این دمپایی ها به این خانه سر نخواهد زد. کف دمپایی را بوسیدم و به صورت کشیدم، دوست داشتم خاک کف پای فدایی حضرت زینب روی صورتم شهادت بدهد که من اگر اختیار داشتم هیچ وقت بدون مرتضی به این خانه بر نمی گشتم. به زور کلید انداختم و وارد خانه شدم، خانه ای که همه جایش بوی مرتضی می داد...»

چاپ سوم از تازه ترین اثر نویسنده کتاب «یادت باشد»؛ زندگی شهید مدافع حرم مرتضی عبداللهی به روایت هوسر به قلم محمدرسول ملاحسنی در قطع رقیعی در ۳۰۴ صفحه توسط انتشارات شهید کاظمی روانه بازار شد.



عاطفه جعفری خبرنگار گروه فرهنگ

«شرح درد اشتیاق» کتاب جدیدی است که انتشارات سوره مهر منتشر کرده است؛ کتابی که شامل مجموعه خاطرات محمدرضا ظفرقندی پزشک تیم اضطراری جنگ، استاد و مدیر گروه جراحی دانشگاه علوم پزشکی تهران و رئیس اسبق سازمان نظام پزشکی کشور است. ظفرقندی از معدود پزشکانی است که در نزدیک ترین نقطه به خط دشمن رفته و به امداد رسانی پرداخته است. این کتاب به سبک خاطره نگاری خاطرات پزشکان تیم اضطراری جنگ را از زاویه نگاه ظفرقندی و به قلم راحله صبوری روایت می کند. «شرح درد اشتیاق» به قلم راحله صبوری توسط دفتر ادبیات مقاومت در انتشارات سوره مهر با شمارگان ۱۲۵۰ و در ۲۶۸ صفحه به چاپ رسیده است. به سراغ ظفرقندی رفتم تا برایمان از این خاطرات و چرایی نوشتنش بگویم.

از انگیزه ثبت خاطرات تان بگوئید و اینکه چه اتفاقی افتاد که به این نتیجه رسیدید این خاطرات را ثبت کنید؟

این امر بیش از هر چیزی به درخواست دوستان در حوزه هنری باز می گردد. بسیاری از دوستانی که در حوزه هنری در زمینه ثبت خاطرات دفاع مقدس کار می کنند و بخشی از آنها هم از شاگردان من در دوران تحصیل بودند، از من خواستند که خاطرات خود را ثبت کرده و در اختیار مخاطبان قرار بدهم، من هم قبول کردم؛ زیرا فکر می کنم ما باید خاطرات مربوط به فداکاری ها و ایثارگری های دوران دفاع مقدس و خاطرات افرادی که جان شان را برای حفظ این مملکت دادند برای نسل های جدید ثبت کنیم؛ چراکه فرهنگ و تمدن هر کشور براساس این تاریخ و گذشته ثبت و استوار می شود. جوان هایی که در نسل های بعدی می آیند باید بدانند این خمیه ای که برپا شده براساس ستونی است که گذشتگان با ایثار جان خودشان بنا کرده اند. جامعه پزشکی که به نحو اکمل در خط مقدم با رزمندگان و ایثارگران همراه بوده است، خاطرات و فرهنگی متفاوت به جا گذاشته اند که باید این امر ثبت شود. من در کتاب هم عرض کرده ام که هاشمی رفسنجانی به عنوان مسئول جنگ می گفت ما در زمان جنگ هیچ دغدغه ای در حوزه پزشکی نداشتیم. طبیعتا این نقل قول ها و ثبت خاطرات می تواند الگویی برای نسل های بعدی باشد.

به نظر شما چه رابطه ای بین پزشکی و حضور در میدان های فرهنگی و سیاسی وجود دارد؟

دو رابطه مستقیم و بارز وجود دارد؛ یکی اینکه اولا هر پزشکی انسان است و از بزرگان دین یاد گرفتیم: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتُمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ». هر مسلمانی باید در جهت حل مشکلات مسلمانات تلاش کند. طبیعتا پزشکان مسلمان هم در جهت این امر تلاش می کنند. مطلب دوم اینکه در زمینه سلامت و پزشکی ما در مقابل مردم با یک پدیده چندوجهی مواجه هستیم؛ اینکه پزشکی فقط درمان یک سری از بیماری ها نیست. بسیاری از بیماری ها رابطه مستقیم دارد با فقر، مشکلات و آسیب های

در گفت و گو با راوی کتاب «شرح درد اشتیاق» مطرح شد

حماسه سپیدپوشان خط مقدم

اجتماعی، آسیب های روانی، خشونت ها و حتی مسائل اقتصادی و عمومی از قبیل ترافیک و تصادفات جاده ای، همه اینها در حوزه پزشکی مدنظر هستند و تحت تاثیر قرار می دهند. بهداشت عمومی، آب، برق و... همه در حوزه سلامت مهم هستند. بنابراین اگر یک پزشک بخواهد به خوبی به مسئولیت خود عمل کند نباید این گونه باشد که فقط هر بیماری را که به او مراجعه می کند مدنظر قرار دهد، بلکه همچنین باید زمینه های آسیب به سلامت جسمی و اجتماعی و روانی او را هم مدنظر قرار دهد و در جهت رفع آن اهتمام کند.

آن گونه که از خاطرات شما برمی آید و مشخص است شما در عرصه های بسیار مهمی از وقایع سیاسی و اجتماعی حضور داشته اید. خود شما کدام عرصه را مهم تر از دیگر دوره های زندگی تان می دانید و بر آن تاکید می کنید؟

به نظر من آن عرصه از فعالیت مهم است که بتواند تاثیر گذاری بیشتری داشته باشد. فکر می کنم مقاطعی که در جهت زیست بهتر برای مردم ایران و کمک به هموع خدماتی داشتیم، در ذهنم ماندگارتر شده است؛ چه زمانی که مسئول دانشگاه بودم و چه زمانی که به عنوان یک معلم در دانشگاه خدمت می کردم و توانستم شیوه های تدریس جدیدی را ارائه کنم یا شاگردانی تربیت کنم که در استان های مختلف کشور امروز منشأ اثر و خدمت هستند و توانسته اند به درمان مردم کمک کنند. فکر می کنم آن مواردی که به مردم خدمت شده برای خود من ماندگارتر است.

چرا عنوان کتاب شرح درد اشتیاق نام گذاری شده است؟

حقیقتا من خیلی فکر کردم که چه عنوانی را برای کتاب انتخاب کنم که به بخش عمده کتاب که مربوط به دفاع مقدس است، بی ارتباط نباشد. به یاد شعر مولانا افتادم که می گوید سینه خواهدم شرحه شرحه از فراق... تا بگویم شرح درد اشتیاق. حقیقتا آن چیزی را که شایسته نام کتاب است همین است؛ چراکه ما آن چیزی را که در صحنه های مختلف جنگ و دفاع مقدس مشاهده می کردیم دردی بود که مجروحان ما به همراه شوق و اشتیاق و عشق داشتند به مردم، اسلام و مملکت و این چیزی نیست که فقط با حرف باشد بلکه افرادی را که ما درمان کردیم به عنوان مجروح علی رغم اینکه درد داشتند ولی اشتیاق شان این بود که مملکت را حفظ کنند و بر عقیده شان بودند و می خواستند خدمت موثر و مفیدی داشته باشند.

یعنی ایثار، اشتیاق و عشق به همراه درد محرومیت چیزی بود که من مشاهده کردم. من در کتاب گفته ام یکی از فرماندهان لشکر اصفهان در حالی که دستش قطع شده بود و جوان ترها با گریه می خواستند که ما ایشان را درمان کنیم، دیدم ایشان تا بعد از کنترل خون ریزی و یک مقدار بهتر شدن وضعیت آن درد را فراموش کرده و اشتیاق او این بود که از احوال جبهه و رزمندگان بپرسد و مدام می گفت بچه های من کجا هستند و می خواست به خط مقدم بازگردد. من اسم دیگری به جز درد اشتیاق مناسب این وضعیت نمی دانم.

کتاب خاطرات شما پر از وقایع مربوط به مسائل جنگ و جبهه است. شما به عنوان یک پزشک

زمانی که با اتفاقات سخت آنجا روبه رو می شدید چه حسی داشتید؟

ما در زمان عملیات وقتی با خیل عظیمی از مجروحان مواجه می شدیم کارمان بسیار سخت و پیچیده بود. فرق مجروحان جنگی با دیگر بیماران این است که زخم ها و جراحت هایشان متعدد است. مثلا کسی که خمپاره می خورد ممکن است پنج یا ۶ عدد ترکش به بدنش بخورد. بنابراین شرایط سخت و ویژه ای است که نیاز به علم و آگاهی بالایی دارد. باید سعی کنیم در مواجهه با مجروحان دچار احساس نشویم و بیشتر جنبه علمی موضوع را در نظر بگیریم. هر چند طبیعی است وقتی می دیدیم که جوانان این مرزوبوم مجروح یا شهید می شوند از ته دل و قلب متأثر می شدیم. اگر بخواهم احساس واقعی ام را روایت کنم به خصوص در عملیات هایی که تعداد مجروحان بیشتر می شد، مثل عملیات کربلای ۴، احساس قلبی ما این بود که این مشکلات و ظالم هایی که از جانب کشورهای مختلف دنیا بر ما تحمیل می شود کی به اتمام می رسد؟ و با هر مجروحی که مواجه می شدم فکر می کردم این مجروح خانواده ای دارد که چشم انتظار او هستند، به همین جهت تمام تلاش ما این بود که این جوان بتواند زنده بماند و امیدش ناامید نشود.

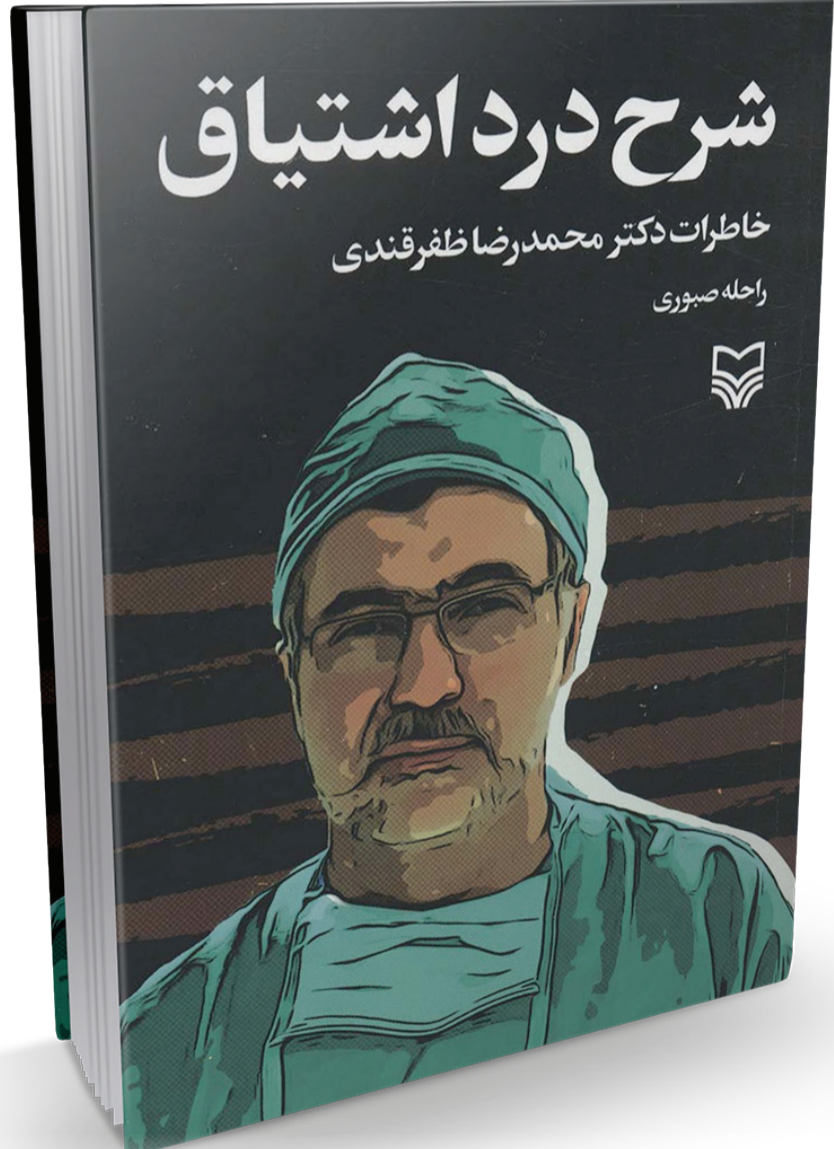
بسیاری قصد دارند تا کمبود امکانات پزشکی در دوران جنگ را برنگ کنند. شما نظر تان چیست؟ به نظر شما کمبود امکانات پزشکی در آن زمان

خوبی عمل کند.

می توانست پزشکان را از کار درمانی بازدارد؟ من به عنوان یک شاهد از وضعیت پزشکی آن زمان صریحا اعلام می کنم که بالاخره شرایط جنگ شرایط سختی است ولی ما با کمبودی که قابل توجه باشد در این دوران مواجه نبودیم، امکاناتی را که می خواستیم برای درمان مجروحان به نحو اکمل برآورده می شد که تلاشی بود از سوی مسئولان پزشکی جنگ و دولت وقت که واقعا بهترین امکانات را در بیمارستان های صحرایی در اختیار داشتیم و در مقایسه با بیمارستان های شهر، واقعا با امکاناتی که در آنجا وجود داشت من کمبودی احساس نمی کردم.

کمی از احساس تان بعد از چاپ کتاب بگوئید و توصیه شما به مخاطبی که کتاب را می خواند، چیست؟

اولا تشکر می کنم از همه دست اندرکارانی که کمک کردند برای ثبت و ضبط این کتاب، به خصوص خانم صبوری و حوزه هنری. امیدوارم این کتاب قطره ای باشد در دریای بزرگ خدمات و جانفشانی های مردم ایران که باعث شد این کشور از خطر مصون بماند. امیدوارم برای نسل های جوان منشأ اثری باشد برای اینکه بدانند در گذشته برای حفظ این آب و خاک چه جانفشانی هایی انجام شده و همچنین برای حوزه پزشکی سرمشقی باشد تا بدانند جامعه پزشکی در چه عرصه هایی حضور داشته است تا در آینده هم جامعه پزشکی بتواند در قبال مردم و بحران ها به خوبی عمل کند.



Advertisement for 'Hawato Darom' featuring a portrait of the author and text about the book's content and availability.